

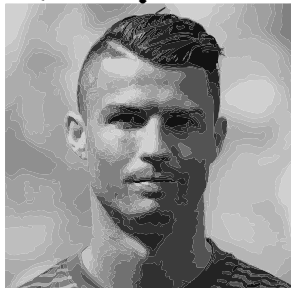
به نام  
پروردگار  
یکتا



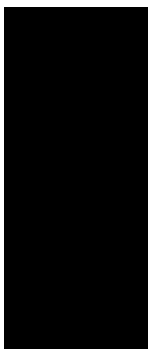
# RONALDO

## ظهور یک برنده

مایکل پارت



ترجمه  
ماشاله صفری



رونالدو، ظهور یک برنده

مایکل پارت

ماشاله صفری



در شبکه های مجازی  
هم ما را دنبال کنید

 goalgasht

 goalgasht

 goalgasht

goalgasht.ir

نویسنده: مایکل پارت  
صفحه آرایی: گرافیک گلگشت  
طرح جلد: گرافیک گلگشت  
نوبت چاپ: هفتم ۱۳۹۸  
تیراژ: ۱۲۰۰ جلد  
قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۴۸-۹۵-۳

### نقل و چاپ مطالب منوط به اجازه‌ی کتبی از ناشر است.

سرشناسه: پارت، مایکل، ۱۹۴۹ - م. Part, Michael  
عنوان و نام پدیدآور: رونالدو، ظهور یک برنده/ مایکل پارت : ترجمه ماشاله صفری.  
مشخصات نشر: تهران: گلگشت، ۱۳۹۷.  
مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵س.م.  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۹۴۸-۹۵-۳  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: Cristiano Ronaldo : the rise of a winner, ۲۰۱۴.  
عنوان دیگر: ظهور یک برنده ، کریستیانو رونالدو.  
موضوع: رونالدو، کریستیانو، ۱۹۸۵ - م. -- ادبیات کودکان و نوجوانان  
شناسه افزوده: صفری، ماشاله، ۱۳۶۲ - م. مترجم  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۷/GV۹۴۲:۷/۹  
رده بندی دیویی: ۷۹۶/۳۳۴(ج)  
شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۵۷۳۸۲

فکس: {+۹۸۲۱}۴۳۸۵۲۹۳۳

تلفن: {+۹۸۲۱} ۳۳۹۸۲۸۸۸

{+۹۸} ۹۲۱۳۹۰۲۲۵۰

www.golgasht.ir







## مقدمه

مادرید، جولای ۲۰۰۹

کریستیانو رونالدو دو سانتوس آویرو<sup>۱</sup>، آبی به صورتش پاشید، در آینه خیره شد و نفس عمیقی کشید. امروز، روز او بود.

بیرون در خیابان پاسئو دلا کاستلانا<sup>۲</sup> مادرید ترافیک سنگینی به سمت ورزشگاه سانتیاگو برنابئو<sup>۳</sup> در جریان بود. ۶ جولای ۲۰۰۹، طرفداران ساعت‌ها برای گرفتن بلیط مراسم صبر کرده بودند. هشتاد و دو هزار صندلی ورزشگاه به سرعت پر شده و کسانی که موفق به ورود داخل استادیوم نشده بودند، مراسم را روی نمایشگری بزرگ خارج ورزشگاه تماشا می‌کردند. همه مردم پیراهن سفید باشگاه رئال مادرید را برتن داشتند. یکی از بهترین بازیکنان دنیا بالاخره به تیم آن‌ها می‌آمد.

---

۱-Cristiano Ronaldo dos Santos Aveiro

۲-Paseo de la Castellana

۳-Santiago Bernabeu

آرم معروف رئال مادرید روی پیراهنی که جلوی کمد آویزان بود خودنمایی می کرد، نامش و شماره ۹ پشت آن حک شده بود. چقدر برای این لحظه رویاپردازی کرده بود؟ لحظه‌ای نبود که آرزوی پوشیدن پیراهن رئال مادرید را نداشته باشد. کوچک که بود، همیشه می گفت دوست دارد برای مادرید بازی کند و همیشه همه جواب می دادند: «کی دوست نداره؟»

به اطراف نگاه کرد. به برنابئو. بالاخره این جا بود، لبخندی روی صورتش نمایان شد، کریستیانو چشمانش را بست و نفس عمیق دیگری کشید. نام او را که در ورزشگاه اعلام می کردند، باید وارد زمین می شد و سمت سن حرکت می کرد. این تمام کاری بود که باید انجام می داد. از پله‌ها بالا برود و چیزی را که می خواست، بگوید. با چند نفری دست بدهد و عکس بیندازد. به دوربین‌ها عادت داشت، اما این بار فرق می کرد. این بار رویای زندگی‌اش تحقق یافته بود.

نگران بود استرس بر او غلبه کند. سراغ کمد جدیدش در رختکن رفت، داخل آن چندتایی صلیب بود. محبوب‌ترین صلیبش را برداشت، حالا وقت رفتن بود. مسیر به طرف زمین از چند پله و راهرویی به پله‌های اصلی تشکیل می شد. زمانی که به راهرو رسید صدای جمعیت را می شنید. وقتی به پله‌های آبی رنگ رسید، صدا کر کننده بود. این مراسم معارفه‌ی او بود و مادریدی‌ها می خواستند به یادماندی باشد. از پایین پله‌ها به نظر می رسید تمام شهر مادرید آن جا هستند.

در سایه ایستاده بود، نفس عمیق دیگری کشید و به سرعت از پله‌ها بالا رفت. وقتی بزرگترین بازیکن تاریخ رئال مادرید، آلفردو دی استفانو<sup>۱</sup> را روی سن دید، قلبش تندتر زد. پیکان‌بورا<sup>۲</sup> و در کنار او یکی از بهترین بازیکنان تاریخ: مروارید سیاه، اوزیو<sup>۳</sup>، افسانه پرتغال، کسی که با پله<sup>۴</sup> مقایسه می شود. آن‌ها آن جا ایستاده بودند، قهرمانانش، و انتظارش را می کشیدند، چیزی فراتر از تمام رویاهای کودکی‌اش.

او فقط یک پسر بچه فقیر بود که همه چیز درباره فوتبال را در خیابان‌های مدیرا<sup>۵</sup> آموخت. چطور به این جا رسیده بود؟ چطور به بالاترین سطح فوتبال جهان رسیده بود؟ چشمانش را

Alfredo Di Stefano-۱

Blonde Arrow-۲: لقب دی استفانو

Eusebio-۳

Pele-۴

Madeira-۵



بست و جزیره‌ی دوران کودکی‌اش را تجسم کرد: خیابان‌های فرسوده، زاغه‌ها و زمین‌های فوتبال. حسِ کودکی‌اش به سراغش آمده بود. اولین خاطراتش در کلیسایی بود و لباس آبی و سفید بر تن داشت.

